

متن پرسش

سلام علیکم جناب استاد گرامی: کتب «برهان تا عرفان» و «ده نکته معرفت نفس» شما را مطالعه کردم، سپاسگزارم از اینکه مفاهیم حکمت متعالیه را به زبان ساده آموزش می دهید. کتاب شما باعث شد که سوالات بسیاری برایم پیش بیاید در نتیجه به مقالات و کتب متعددی رجوع کردم. لیکن ابهامات و سوالات اساسی در این مطالب برای من بر جا مانده که ممنون می شوم راهنمایی بفرمایید.

۱. مباحث وحدت وجود تماما در باب ذات الهی است، در حالی که می دانیم در احادیث بسیاری از اهل بیت تفکر در ذات الهی نهی شده است. آیا هیچیک از فلاسفه اسلامی، قائل به وحدت وجود در مورد این ایراد جوابی ارائه کرده اند؟ مثلا در تعریف وحدت تشکیکی وجود، ذات الهی برابر با وجود دانسته شده که دارای مراتب شدت توصیف می شود! آیا قائل شدن مراتب شدت و ضعف وجود معادل به قائل شدن کم و کیف برای ذات الهی نیست؟! که در این صورت قابل پذیرش نیست. ۲. بنده منابع بسیاری را برای یافتن تعریف دقیق از «وحدت شخصی وجود» جستجو کردم. علی رغم اینکه این نظریه از زمان ابن عربی بین عرفا رایج بوده ولی متاسفانه تعریف دقیق و شفافی از آن یافت نمی شود. در تعریف ویکی فقه بیان شده است که «وحدت شخصی وجود» به معنای وحدت مطلق در وجود است اما مراتب در تجلی وجود است. حال آنکه در «وحدت تشکیکی وجود» مراتب در خود وجود است. بنابر این تعریف «وحدت شخصی وجود» منطقی تر به نظر می رسد. ۳. در مورد مساله «وجود شرور» در عالم دلایل ارائه شده در حکمت متعالیه غامض می باشد. اول اینکه خواسته شده با ارجاع به وحدت تشکیکی وجود، شرور معادل با «عدم» در نظر گرفته شود که ناشی از نقص وجود در مراتب پایین تر است. در وحدت شخصی وجود نیز هیچ توضیحی برای شرور نیافتم! بنده شخصا به این می اندیشم که با وجود این همه ظلمها و شرارتها در اطراف ما، چگونه می توان فلسفه آنها را با کمک وحدت وجود فهم کرد؟! ۴. در باب اختیار انسان، جناب ملاصدرا در اسفار متذکر شده است که چون انسان دارای سه بعد عقلانی، مثالی و جسمانی می باشد در نتیجه مضطر به اختیار است. ولی این استدلال قوی نیست زیرا ابتدا باید اثبات شود که بین عقل و مثل و جسم تضاد وجود دارد تا نتیجه شود که انسان مضطر به اختیار بین این نشئات متضاد است. در حالی که می دانیم این سه عوامل به ترتیب در طول و منتج از یکدیگرند پس قاعدتا نباید تضادی بین این سه عوامل باشد! ۴. در مورد حرکت جوهری، ظاهرا حکمت متعالیه آن را مختص عالم ماده دانسته است و عالم مجردات فاقد حرکت است. در حالی که می دانیم تنها خداوند کمال مطلق است و هر چه غیر اوست فقیر بالذات است. در نتیجه منطقی این است که استدلال کنیم تمامی عوامل وجود اعم از مادی و مجرد

همه به سوی کمال مطلق در حرکت هستند تا از او فیض گیرند. و این حرکت باید نامتوقف باشد. مثلاً اینکه بهشتیان در بهشت ارتقای مقام می یابند و یا گروهی از جهنمیان پس از مدتی از جهنم آزاد می شوند همگی مثال هایی بر حرکت جوهری در عالم غیر ماده است. در عالم فرشتگان نیز می دانیم هاروت و ماروت (بنابر داستانی در عیون اخبارالرضا) دچار امتحان الهی شدند که نشانگر امکان تحول و حرکت جوهری بین فرشتگان نیز هست! در انتها اگر ذکری نیز دستور بفرمایید بسیار متشکر خواهم شد. خداوند توفیقات شما استاد گرامی را افزون فرماید.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: این موارد نیاز به بحث مفصل دارد. ولی به طور مختصر عنایت داشته باشید که حضرت امام در کتاب «چهل حدیث» حدیث چهاردم که مربوط به تفکر در ذات الهی است، نکاتی در رابطه با وحدت وجود مطرح فرموده اند. عنایت داشته باشید که خداوند عین وجود و وجود مطلق است و در تشکیک وجود بحث در تجلیات وجود است که همه به ذات حق برمی گردد ولی هیچ کدام خداوند نیستند زیرا هیچ کدام وجود مطلق نمی باشند.

در مورد شرور و وجه عدمی آن اتفاقاً بهترین جواب در دستگاه «اصالت وجود» توسط مرحوم شهید مطهری در کتاب «عدل الهی» داده شده است.

همین که انسان دارای مقام امکانات مختلف و ابعاد مختلف وجودی است، عملاً در گذرگاه انتخاب قرار می گیرد. به همین جهت در کتاب «هدف حیات زمینی آدم» بحث شد که انتخاب، ذاتی وجود انسان است.

حرکت جوهری را باید با دقت مطالعه کرد تا این نوع اشکالات در دل آن رفع شود. زیرا آنچه در «حرکت جوهری» مطرح است تبدیل قوه به فعل می باشد و این غیر از حرکت به معنای رفع موانع حضور و حاضر شدن در مرتبه حضور برتر است. آنجا بحث حضور در حضور است و این ربطی به حرکت جوهری ندارد.

به هر حال ملاحظه می فرمایید که معارف گرانقدری در «حکمت متعالیه» نهفته است که دقیقاً جواب نیازهای معرفتی این زمان می باشد و باید با همت زیاد و دقت فراوان در آن وارد شد تا معلوم شود حتی «وحدت وجود» در نسبت حضور حق با حق، با «تشکیک وجود» در نسبت حضور حق با خلق، قابل جمع است. موفق باشید